

نیازهای امروز

خود ۵۱ میلیون هکتار زمین کشاورزی داریم که تنها حدود ۲۰ تا ۲۳ میلیون هکتار آن در مدار تولید قرار دارد. اگر بتوانیم از این گونه منابع به درستی استفاده کنیم، می‌توانیم در حدود ۹۵ درصد خودکفا باشیم و تنها راه رسیدن به این خودکفایی، همان بحث دانش محوری است. دولت باید نگرش خود را از منظر متولی سرمایه‌گذاری بودن تغییر دهد. دولت متولی سرمایه‌گذاری نیست، بلکه باید برای سرمایه‌گذاری راهنمای مردم و در کنار آنها باشد.

اگر بتوانیم برای مشاغل موجود احترام و شخصیت ایجاد نماییم، آنگاه افراد به جای این که کارمند زاید بخش دولتی باشند، به سمت بخش خصوصی حرکت می‌کنند و در این صورت دیگر سربار دولت نخواهند بود و به این ترتیب، هزینه‌های جاری دولت پایین خواهند آمد.

خصوصی سازی به معنای آن است که نرخ سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی بیشتر از نرخ سرمایه‌گذاری در بخش عمومی و دولتی باشد و جمع این دو نرخ یعنی نرخ سرمایه‌گذاری کل به طور مداوم رشد یابد. اما کاری که در کشور ما انجام شده این است که سهام شرکت‌ها و کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی واگذار شده است. وقتی این سهام با قیمت پایین عرضه می‌شوند، بخش خصوصی دیگر به دنبال تولید کارخانه نمی‌رود و منتظر می‌ماند تا بقیه سهام این شرکت به فروش برسد و او بتواند آن را خریداری کند، در حالی که در اصل، هدف خصوصی سازی، کوچک‌تر کردن ابعاد دولت بود. ولی آیا با این روش ابعاد دولت کوچک شد؟ بنابراین واگذاری سهام به بخش خصوصی قسمت بسیار کوچکی از برنامه خصوصی سازی است. آمار نشان می‌دهد که هر سال میزان سرمایه‌گذاری دولت بسیار بیشتر از میزان واگذاری‌های آن است، اما راه جلوگیری از بزرگ‌تر شدن دولت این است که دولت بعد از انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید، سرمایه‌گذاری‌های قبلی را واگذار نماید. ■

در رابطه با نیازهای امروز کشور، ابتدا باید دید بیماری‌های اقتصاد ما در کجا هستند و سپس با استفاده از روش دیالیز همزمان به مداوای این بیماری‌ها دست زد. برای بهبود اقتصاد کشور، ابتدا باید ساختار فکری سنتی اداره امور مالی کشور را تغییر داد و آن را از فضای سنتی خارج کرده و یک سری پارادایم‌های جدید برای آن تعریف کرد. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد یکی از این پارادایم‌ها می‌تواند تغییر نگرش ما از گرفتن مالیات به سمت افزایش بهره‌وری باشد. این امر در قوانین ما (اصل ۴۴) وجود دارد و زیربنای حقوقی آن ریخته شده است. بیکاری، کم بودن محصول ناخالص ملی، کم بودن نرخ سرمایه‌گذاری و پایین بودن نرخ سرمایه‌گذاری خصوصی از جمله متغیرهای کلان ضعیف اقتصاد کشور ما هستند. دلیل اصلی کم بودن نرخ سرمایه‌گذاری به "بانک پایه" بودن کشور برمی‌گردد. برای درمان این موضوع باید کشور را به سمت "بازار پایه" بودن رهنمون کرد. زمانی که فرد سرمایه خود را به بانک می‌سپارد و بانک نرخ سود ۱۲ درصد را برای آن مشخص می‌کند، باید به این مسأله نیز توجه داشته باشد که از طرف مقابل، تورم در حدود همین ۱۲ درصد خواهد بود و بنابراین سرمایه شخص به همان شکل باقی می‌ماند و این باعث فقیرتر شدن او می‌گردد. برای اجتناب از این موضوع، باید مردم را به اثربخش کردن هزینه‌های خود عادت دهیم. به این معنی که در جاهای گراف هزینه نکنند تا در نتیجه، پس‌اندازهای آنها افزایش یابند. باید کشور را به سوی دانش محور شدن سوق دهیم؛ آن هم دانشی کاربردی که محصول آن بتواند قدرت کشور را در همه زمینه‌ها افزایش دهد. باید محصولات و خدماتی تولید کنیم که بتوانیم آنها را صادر نماییم و سطح رفاه را در کشور افزایش دهیم تا مردم بتوانند از تولیدات داخلی استفاده کنند و مطلوبیت این محصولات بالا رود. ما در کشور

ایران و امنیت منطقه

زیر گوش خلیج فارس: تخاصم یا تعاون؟



نگاه مؤسسه Rand به چگونگی تشکیل ساختار امنیتی خلیج فارس و نقش ایران

کاهش حضور ارتش آمریکا در عراق و دیگر پیشرفت‌های به دست آمده در منطقه خلیج فارس، موجب شده است آمریکا و متحدانش ضرورت تعریف یک استراتژی بلند مدت را برای منطقه احساس کنند. بخشی از این استراتژی به مسایل کنونی مربوط به ادامه حضور آمریکا در عراق و بخش‌های دیگر به مسایلی همچون چالش‌های ایران، پیشرفت‌های حاصل شده در جنوب غرب آسیا (افغانستان و پاکستان)، ادامه درگیری‌های

ایران، مهمترین

در حال حاضر، ایران مهمترین کشور منطقه از نظر آینده امنیت خلیج فارس و ثبات آن به شمار می‌رود. آمریکا سال‌ها تصور کرده ایران فاقد هر گونه حس همکاری در این زمینه است. اخیراً این فرضیه، هم به واسطه پیچیده‌تر شدن برنامه هسته‌ای ایران و هم ترکیبی از اظهارات و اقدامات دو طرف، تقویت شده است. با این حال، این فرضیه ارزش آن را دارد که از نو آزموده شود. از یک طرف، ایران از کاهش حضور آمریکا در عراق استقبال می‌کند تا بتواند برنامه‌های منطقه‌ای خود را دنبال کند. از طرف دیگر، اوضاع آشفته عراق برای ایران نگران کننده است و بنابراین تلاش می‌کند به ایجاد ثبات در عراق کمک کند. وقوع هر گونه چشم‌اندازی طی سال ۲۰۱۰ احتمالاً تحت تأثیر روابط ایران-آمریکا خواهد بود.

در مورد همکاری احتمالی ایران با آمریکا و دیگر اعضای نیروهای کمکی امنیت

عرب-اسرائیل و در نهایت موقعیت کلی آمریکا در منطقه باز می‌گردد. این استراتژی، تشکیل یک ساختار امنیتی جدید در منطقه خلیج فارس است که اگر پایه‌های آن ریخته شوند، روند خروج نیروهای آمریکا از عراق تسهیل خواهد شد. این پایه‌ها پس از شکل‌گیری، می‌توانند مبنایی برای تشکیل ساختاری دقیق‌تر باشند که بُرد وسیعی از ملزومات امنیتی خلیج فارس را برطرف می‌کنند. ایجاد یک دیپلماسی چند جانبه با حضور آمریکا، عراق، ایران، ترکیه و شورای همکاری خلیج فارس به همراه سازمان ملل می‌تواند قدمی در این راه باشد.

ماهیت منافع آمریکا و غرب در منطقه - که تأمین امنیت صادرات انرژی، ثبات و پیش‌بینی پذیری، مبارزه با تروریسم، ارتباط با دیگر قدرت‌های بزرگ، جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی از جمله آنها است - بدین معنی است که آمریکا راه دیگری به جز این که همچنان به عنوان قدرتی متعهد در منطقه باقی بماند، ندارد! البته ضوابط، شرایط، چگونگی و ابعاد این قدرت و اثرات ناشی از آن، تابع بحث، تصمیم و پاسخ به وقایعی

مهمترین آنها هستند. با این وصف، فهرست شرایط و نیازهای هر دو طرف در تضاد با هم نیستند و می‌توانند مبنایی برای آغاز مذاکرات باشند.

قدرت‌های خارجی دیگر

دخالتمالی یا حقیقی دیگر قدرت‌های خارجی در خلیج فارس امری است که نمی‌تواند نادیده گرفته شود. اما باید دید می‌توان نقشی برای آنها در ساختار امنیتی منطقه در نظر گرفت؟ هند و چین دو کشوری هستند که با توجه به ذخایر هیدروکربن در منطقه به دنبال منافعی برای خود می‌باشند، اما سهم آنها هنوز مشخص نیست. بحث روسیه در این رابطه کمی متفاوت است. این کشور نقش قابل توجهی در مسایل مختلف خاورمیانه، از جمله دخالت در مذاکرات صلح عرب-اسرائیل، مسیرهای تدارکاتی آمریکا به افغانستان و منافع قوی در انتقال هیدروکربن از آسیای مرکزی و قفقاز دارد. به طور کلی، مسکو خواهان بازگشت به رده قدرت‌های بزرگ جهانی است که این امر مستلزم افزایش دخالت در مسایل خاورمیانه و جنوب غرب آسیا است. شاید در پی آن، نقش روسیه در مذاکراتی که در رابطه با آینده هسته‌ای ایران در حال پیشرفت است اهمیت داشته باشد. بدون شک، روسیه هم در قبال ایران و کل منطقه منافع خود را دارد. با همه اینها، آیا باز هم باید روسیه را در ساختار امنیتی خلیج فارس داخل کرد؟ به نظر می‌رسد روسیه به عنوان کشوری منفعل، اما با نقش حمایتی، می‌تواند در این ساختار جای بگیرد. البته این موضوع به موضع ایران بازمی‌گردد. اگر تهران سرسختی خود را ادامه دهد، این به نفع روسیه است، اما اگر تهران مثبت عمل کند، نقش روسیه کم‌رنگ خواهد شد. ■

بین‌الملل به رهبری ناتو (ISAF) در افغانستان، ابهام کمتری وجود دارد. دو کشور منافع مشترکی دارند که مخالفت با بازگشت قدرت طالبان و فعالیت‌های القاعده در مخفیگاه‌های افغانستان یا پاکستان از جمله آنها است. البته این موضوع که منافع مشترک مذکور چگونه می‌خواهند به همکاری مثبت ایران و آمریکا منجر شوند، خود جای بحث دارد.

در عین حال، معیار کلیدی قضاوت بیشتر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در مورد خروج آمریکا از عراق و دیگر سیاست‌های این کشور در منطقه این است که آیا آمریکا همچنان تمایل و توانایی خنثی سازی اهداف ایران را - نه فقط در قبال عراق، بلکه در کل منطقه خلیج فارس - دارا است یا خیر.

در رابطه با این مسأله، توانایی ایران به ایفای نقشی سازنده در تشکیل ساختار امنیتی منطقه، مهم به نظر می‌رسد. ایران پیش از این تمایل خود را به ایجاد تدابیر امنیتی با همکاری کشورهای منطقه اعلام کرده و حتی ساختاری جامع در این رابطه پیشنهاد کرده است، اما بدین شرط که این ساختار تنها متشکل از کشورهای منطقه باشد. در نهایت، اگر نوعی ساختار امنیتی ایجاد شود که کشورهای بیگانه، به ویژه آمریکا و متحدان آن را شامل شود، حضور یا عدم حضور ایران در این ساختار جای ابهام دارد.

در این صورت، برای این که ایران بتواند در این ساختار امنیتی نقش داشته باشد، برخی معیارهای آمریکا مواجه می‌شود که حل و فصل برنامه هسته‌ای، خودداری از دخالت در عراق، همکاری در مسایل افغانستان و دست کشیدن از مخالفت با صلح عرب-اسرائیل از آن جمله است. در همین راستا، بدون شک ایران هم فهرستی از شرایط خود را دارد که لغو کلیه تحریم‌های اقتصادی، پایان یافتن تلاش‌های آمریکا در راستای بی‌ثبات کردن ایران، داشتن نقشی در عراق و افغانستان و به رسمیت شناختن نقش ایران در خلیج فارس از

مالکیت در اقتصاد ایران

"دولت صاحب و صاحب اختیار همه چیز نباشد"

دیدگاه دکتر حمید دیهیم، استاد دانشگاه تهران و دبیر انجمن اقتصاددانان، در رابطه با حق مالکیت در ایران



ضعف مالکیت در ایران به فرار گسترده سرمایه از کشور منجر شده و سبب شده بسیاری از افرادی که قصد سرمایه‌گذاری در کشور دارند، از کار خود منصرف شوند.

نکته دیگر آن که وجود مالکیت می‌تواند انگیزه و میل به کار را افزایش دهد. به طور مثال، سیستم کمونیستی چین در زمان مائو سبب شده بود که افراد، چه به فعالیت مشغول باشند و چه کاری انجام ندهند، سهم یکسانی از همه چیز ببرند و همین موضوع انگیزه کار را کاهش داده بود. مائو مصرف اشتراکی را لغو کرد و به هر گروه از مردم مقداری زمین اختصاص داد که در آن به فعالیت بپردازند. با این اقدام به یکباره انگیزه کار و تلاش در مردم افزایش یافت و یک زمین کوچک، به اندازه یک زمین بزرگ اشتراکی تولید می‌داد. به تدریج که امکان دادوستد به مردم داده شد، باز هم انگیزه‌ها افزایش یافتند.

نفت، با مالیات سنگین

در حوزه‌های عمومی مانند نفت هم وضع به همین منوال است. در آمریکا نفت به شکل خصوصی اداره می‌شود، اما کاری که دولت انجام می‌دهد وضع مالیات سنگین در این بخش است. در مناطق دیگر مانند آلاسکا و نروژ، پول نفت را سرمایه‌گذاری کرده و از سود حاصل استفاده می‌کنند. متأسفانه در ایران از نفت و سایر منابع به عنوان منبعی برای تأمین

یکی از مشکلات حاکم بر اقتصاد ایران که نیازمند بررسی و موشکافی عالمانه است، بحث مالکیت است. ملاحظه می‌کنید که مشکل مراکز شهرها و بافت‌های فرسوده حل نمی‌شود. همچنین بیابان‌ها و نواحی کویری گسترش یافته و جنگل‌ها و مراتع به طرز فزاینده‌ای رو به تخریب هستند. معادن نیز به شکل تخریبی استخراج می‌شوند و بهره‌برداری صحیحی از آنها صورت نمی‌گیرد. یکی از عوامل اصلی چنین مسایلی به نبود مالکیت منطقی در این بخش‌ها برمی‌گردد. در واقع، چون دولت این ذخایر و منابع را عملاً اجاره می‌دهد و شخص یا گروه استفاده‌کننده خود را مالک آن نمی‌داند، حساسیتی هم نسبت به چگونگی استفاده از آنها از خود نشان نمی‌دهد، در حالی که اگر مالک آنها بود، اجازه اتلاف و بهره‌برداری بی‌رویه را از این منابع نمی‌داد.

به طور کلی، در گذشته مهم‌ترین فرقی که کشورهای کاپیتالیستی و مارکسیستی داشتند، به همین مسأله مالکیت برمی‌گشت. در سال ۱۹۸۹ وقتی دیوار برلین فرو ریخت و سیستم کمونیستی از بین رفت، کشورهای مختلف روش مالکیت فردی را با درجات مختلفی پذیرفتند. تاریخ ایران را هم که نگاه کنیم، خواهیم دید یکی از دلایل عدم پیشرفت ایران در این دوره، عدم وجود و امکان مالکیت بوده است؛ به طوری که شرایط برای مصادره و دخل و تصرف در اموال به راحتی وجود داشت، در حالی که یکی از ارکان اساسی توسعه برای کشورها، وجود مالکیت قوی و تثبیت آن در همه حوزه‌ها است. این کار باعث می‌شود شخص مالک، منابعی را که در اختیار دارد، حفظ کرده و از آنها درست استفاده کند. در حقیقت، دولت هر چقدر هم کارا و علاقمند باشد، مثل فردی که به زمین خود علاقمند است رفتار نمی‌کند.